رقابت یا مراقبت
نمایشنامه سالار زنان
و ردپای سیاست انگلستان عصر تاچر

مجتبی حسین‌نیا کلور

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کاریل چرچیل یکی از نامورترین نمایشنامه‌نویسان معاصر زنده انگلیسی است، اما با این وجود در ایران کمتر شناخته شده است. دلایلی از قبیل پیچیدگی زبان در نمایشنامه‌های او، عدم پیروی از ساختار مرسوم درام - که او آن را مردانه می‌داند - و غرابت موقعیت‌های مطرح شده در نمایشنامه‌هایش با فرهنگ ایرانی، سبب شده است به ترجمه آثار او کمتر پرداخته شود. تنها نمایشنامه چرچیل که به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است نمایشنامه سالار زنان (Top Girls) است که نمایشنامه مهمی در کارنامه او محسوب می‌شود. آنچه در پی می‌آید بررسی تاثیر

وضعیت اجتماعی- سیاسی انگلستان در دوره نگارش نمایشنامه سالار زنان بر آن است. ضمن معرفی فضای سیاسی و اجتماعی انگلستان در دهه ۱۹۸۰، رابطه آن با آنچه در نمایشنامه می‌آید شرح داده خواهد شد.

زندگینامه و آثار کاریل چرچیل

کاریل چرچیل، سوم سپتامبر ۱۹۳۸ در لندن متولد شد. از ده تا هفده سالگی به همراه خانواده‌اش در مونترال کانادا زندگی کرد و سپس به لندن بازگشت. به آکسفورد رفت و در کالج لیدی مارگارت‌هال، لیسانس ادبیات انگلیسی گرفت. در بیست و سه سالگی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج پایدار سه فرزند پسر است. پس از ازدواج خانه‌نشین شد و شروع به نوشتن برای رادیو کرد. خانه‌نشین شدن برای بزرگ کردن فرزندان، و زندگی با همسری که تمامی روز را تا دیر وقت به عنوان یک وکیل مدافع دور از خانه می‌گذراند، باعث شد که او در خلال این سال‌ها علاوه بر نگارش نمایشنامه‌هایی چند به مطالعه درباره سوسیالیسم و فکر کردن درباره جایگاه زن در زندگی و اجتماع بپردازد. خود او این دوره را دوره تجربه سیاسی شدن می‌داند. حاصل این دوره یک نویسنده با تفکرات فمینیسم سوسیالیستی[1] بود.

او نوشتن نمایشنامه را از سال ۱۹۵۸ و با نگارش نمایشنامه «طبقه پایین» آغاز کرد. با نگاهی به نمایشنامه‌های چرچیل ۵ دوره در نمایشنامه‌های او قابل مشاهده است.

در دوره اول او نمایشنامه‌های **طبقه پایین، اوقات خوش، نیازی نیست بترسید، مرگ آسان، مورچه‌ها، بیمار عشق، دوقلوهای همسان، بی‌نتیجه، آشپزی، کافی نیست، بیماری تس‌شربری، گذشته‌های هنری، بیمارستان زمان انقلاب و همسر قاضی** را نوشت که اغلب رادیویی هستند و تم عمده آنها تحلیل ساختار قدرت در خانواده و رابطه ازدواج و جنون است.

دوره دوم فعالیت او با نمایشنامه «مالک‌ها» آغاز می‌شود. با موفقیت این نمایشنامه است که او به عنوان اولین نمایشنامه‌نویس زن در رویال کورت لندن شروع به کار می‌کند. **شادی کامل، باسلق، آن را برای کشیش نگه‌دار، اعتراض به جنسیت و خشونت و ساعت‌های متحرک کند**، از دیگر آثار این دوره فعالیت او است. محور اصلی این نمایشنامه‌ها

تبعیض جنسیتی است.

در دوره سوم فعالیت، چرچیل به همکاری با گروه‌های حرفه‌ای تئاتر می‌پردازد. **درخشش نور در باکینگ همشایر، تام ترشرو، تله‌ها، لطیفه بعد از شام، نمایش سالن و مرغ‌های دریایی** از جمله آثار او در این دوره‌اند. تام ترشرو مهم‌ترین نمایشنامه این دوره کاری اوست که به جور و ستم بر زنان متهم به جادوگری، تحت لوای کلیسا می‌پردازد.

با موفقیت شگفت‌انگیز نمایشنامه (Cloud 9) - که **معادل‌های ابر ۹، طبقه نهم آسمان، آسمان نهم و عرش برین** برای آن ذکر شده‌اند - است که دوره چهارم نمایشنامه‌نویسی چرچیل آغاز می‌شود. **سه شب بی خوابی، جنایات، سالار زنان** (Top Girls)، **فن، پلیس های ملایم، خورشید نیمروز، یک لقمه پرنده، پول کلان، بستنی و دسر شکلاتی** از دیگر نمایشنامه‌های او در این دوره‌اند. در این دوره او در نمایشنامه‌هایش به تحلیل رابطه قدرت و اعمال قدرت اجتماع بر انسان‌ها می‌پردازد.

کاریل چرچیل را در دوره آخر نمایشنامه‌نویسی‌اش می‌توان یک پست‌مدرن دانست. **جنگل دیوانه، مسموم‌کنندگان، اسکریر، هتل، این یک صندلی است، قلب آبی و یک شماره** نمایشنامه‌های متأخر او به‌شمار می‌آیند که در آنها زبان، فرم، حرکت و موسیقی به دغدغه اصلی‌اش تبدیل شده است.

نمایشنامه سالار زنان، که در سال ۱۹۸۲ نوشته شده است، یکی از موفق‌ترین آثار چرچیل است و اولین بار در اوت همان سال توسط ماکس استافوردکلارک بر روی صحنه رفت و استقبال بسیاری برانگیخت. پس از نمایش در انگلستان، آمریکا و کانادا نیز میزبان این نمایش بودند و سپس نمایش در توری به دور اروپا در کشورهای بسیاری چون آلمان، فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی و یونان روی صحنه رفت.

کاریل چرچیل غالباً وضعیت زنان و قشر محروم انگلیسی تحت ستم ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی را در نمایشنامه‌هایش نشان داده است. او زن را در مقابل مرد (فرد در مقابل فرد) قرار نمی‌دهد، بلکه زنان را به عنوان یک طبقه اجتماعی در ساختار قدرت مطرح می‌کند و به بررسی مشکلات آنها به عنوان یک طبقه و نه اعضای یک جنس می‌پردازد. ایده‌آل چرچیل به پا خاستن زن علیه مرد نیست. تقابل ساختار

مافوق و مادون از هرگونه که باشد از نظر او مردود است. او بارها به صراحت اعلام کرده دنیای ایده‌آل او دنیایی است که در آن هیچ‌کس بر دیگری اعمال قدرت نمی‌کند.[۲]

دهه ۸۰، مارگارت تاچر، امید و سپس ناامیدی

مارگارت تاچر که در پی انتخابات سال ۱۹۷۹ به عنوان رهبر حزب محافظه‌کار انگلستان به مقام صدارت رسید، نخستین زن انگلیسی بود که به این پایه از مدارج سیاسی راه یافته بود. او در عکس‌العمل به آنچه عقب‌افتادگی انگلستان می‌نامید، سرسختانه سیاست‌هایی را اعمال کرد که به مشت آهنین تاچر معروف شد. خاتمه دادن به سیاست رفاه اجتماعی و مستمری‌ها که چیزی حدود ۱۰ درصد مردم انگلستان از این راه روزگار می‌گذراندند از اولین اقدامات او بود. کاهش بودجه تامین اجتماعی، تشویق مالکیت خصوصی، تضعیف خدمات ملی بهداشت، اصلاح نظام آموزشی از طریق انتقال کنترل سیستم آموزشی از شورای شهر به دولت و خصوصی‌سازی مدارس از جمله قوانینی بود که او به اجرا گذاشت. پس از جنگ جهانی بیشتر دولت‌هایی که در انگلستان بر سر کار آمده بودند ریشه در حزب کارگر و سوسیالیسم انگلیسی داشتند و از این‌رو تغییر یک‌باره رویکردهای حکومتی شوک بزرگی را بر جامعه انگلستان وارد کرد.

تضعیف اتحادیه‌های کارگری به عنوان پایه حزب کارگر و اخراج فزاینده کارگران، چه در اثر اعتصاب‌ها و چه در راستای کم کردن بار مالی صنایع، باعث شورش‌های کارگری در لندن، لیورپول و بیرمنگام شد که این اعتراضات به شدت از سوی دولت راستگرای تاچر سرکوب شد. سیاست تاچر یک سیاست پولی و مالی دقیق، تشویق فردگرایی و تعطیل کارخانه‌های ضرر‌ده و خصوصی‌سازی صنایع را به همراه داشت که حاصل آن تشدید اختلافات طبقاتی و بیکاری فزآینده ناشی از کاهش بار مالی ادارات و کارخانه‌هایی بود که اکنون خصوصی شده بودند. [۳]

با روی کار آمدن تاچر، فمینیست‌های لیبرال[۲] و فمینیست‌های رادیکال[۳] او را به عنوان آنچه که نمونه زن موفق می‌دانستند عرضه کردند، اما در ادامه نظریات او باعث سرخوردگی فمینیست‌ها شد.

تاچر تأکید می‌کرد چیزی به نام جامعه اهمیت ندارد، فقط افراد وجود واقعی دارند، مرد و زن. [۴]

نمایشنامه سالار زنان در چنین زمینه‌ای و با تأکید بر اثرات فردگرایی نوشته شد. در ادامه تعدادی از اشارات نمایشنامه به دوران تاچر و تاثیراتی که وضع اجتماعی غالب بر نمایشنامه گذاشته است ذکر می‌شود.

دستکش‌های حریر و مشت‌های آهنین

زمان اولین اجرای نمایشنامه سالار زنان سه سال پس از انتخاب تاچر به نخست‌وزیری بود. در این نمایشنامه، تهدید تاچر و شیوه حکومتی او برای نابودی هرگونه احساس تعلق اجتماعی محلی و خانوادگی تصویر شده است. نمایشنامه تقابل دو خواهر از دو طبقه جداگانه که در دو جهت مختلف زندگی‌شان شکل گرفته است را نشان می‌دهد. یکی از خواهران جویس در طبقه اجتماعی و محل زندگی خود که از آنها نشأت گرفته است می‌ماند و دیگری مارلن به قیمت قربانی کردن همه گذشته خود از نظر طبقاتی رشد می‌کند. سالار زنان نشان دهنده خطرات فضای زن‌محوری است که جامعه را فراموش کرده است.

مارلن نمونه یک زن موفق است، مارگارت تاچر نمونه این نظریات در واقعیت جامعه انگلیسی بود و خود نیز در مدت زمامداری‌اش مشوق این تز بود.

در آغاز به قدرت رسیدن مارگارت تاچر به عنوان اولین نخست‌وزیر زن انگلیسی کسانی بودند که این امر را تحولی شگرف در ساختار سیاسی انگلستان می‌دانستند و چشم به راه تحول اساسی در اوضاع زنان بودند، چرا که یک زن به قدرت رسیده بود. چرچیل اما از این موفقیت برای بحث درباره قدرت به عنوان عامل تعیین‌کننده استفاده می‌کند. در همان مصاحبه می‌گوید:

«تاچر تازه نخست‌وزیر شده بود. این بحث جریان داشت که آیا داشتن یک نخست‌وزیر زن، کسی مثل او با سیاست‌های او، یک پیشرفت است؟ او ممکن است یک زن باشد، اما یک خواهر نیست. او ممکن است یک خواهر باشد، اما یک دوست نیست. در واقع امور برای زنان تحت حکومت تاچر بسیار بدترشد. [۷]»

فقر ناشی از برانداختن سیاست‌های رفاه اجتماعی و قطع کمک هزینه‌های دولتی به خصوص به مادران تنها نمونه‌هایی هستند که چرچیل در توصیف زندگی جویس آورده است. زنی که اکنون برای رفع نیازهای زندگی خود و دختر/خواهرزاده‌اش انجی مجبور به خدمتکاری در خانه دیگران شده است.

مارلن شخصیت اصلی نمایشنامه، خواسته و ایده‌آل‌هایی همچون تاچر دارد. مارلن از نظام بی‌رحمی که در آن جایی برای ندارها، مثل خواهرش و دخترش وجود ندارد، دفاع می‌کند.

آنچه که چرچیل در عصر تاچر می‌بیند و در سالار زنان نیز نمایان ساخته است، ساختار قدرت نابرابر است که ستمگری و ستمدیدگی را درونی می‌کند و این رفتار یک وضعیت زن علیه زن است. در نمایشنامه نیز مارلن در قبال خواهرش، دخترش و مراجعانش رویکردی خصمانه دارد، در حالی که او علی‌القاعده باید به عنوان یک زن که اکنون قدرتی نیز کسب کرده، در پی رهاندن سایر زنان و حداقل زنان خانواده‌اش باشد. به همین دلیل است که چرچیل در مصاحبه‌اش پیروزی تاچر را یک پیروزی زنانه نمی‌داند.

به نظر چرچیل پیشرفت اقتصادی و حرفه‌ای یک زن در جامعه‌ای که دیگر افراد آن تحت ستم و بهره‌کشی قرار دارند، تنها تعارضات را افزایش خواهد داد. به نظر او پذیرفتن امکان موفقیت زنانه براساس فردمحوری و بی‌رحمی، که تاچر نمونه آن است و در مارلن نیز عیناً دیده می‌شود، تنها به معنی چشم بستن بر ستم‌هایی است که بر دیگران می‌رود. به عنوان مثال تأکید بر اشتغال زنان در عصر تاچر تنها مادران شاغل را به حاشیه راند و باعث شد که زنان برای دسترسی به موقعیت‌های مناسب شغلی مادری را از اولویت‌های خود خارج کنند. مارلن نمونه این زنان است که برای پیشرفت شغلی و رسیدن به موقعیت مناسب اجتماعی دخترش را رها کرده است تا آینده مساعدتری پیش رو داشته باشد. تصویر زن موفق که بدون توجه به اعضای جامعه به پیشرفت خود فکر می‌کند به یک رویای کابوس‌وار برای زنان محروم انگلستان مبدل شد که این کابوس در نمایشنامه به خوبی در شخصیت انجی تصویر شده است. او مارلن را الگوی خود قرار داده است و با آنکه از لحاظ جسمی، ذهنی و اجتماعی توان بالقوه رسیدن به الگوی خود را ندارد، اما برای نزدیک شدن به آن همه چیز را رها می‌کند. با این حال تنها عکس‌العمل مارلن به او بی‌اعتنایی است تا جایی که او را تنها قابل کارگر فروشگاه شدن می‌داند.

زن موفق نمونه‌ای (تاچر) و در نمایشنامه، (مارلن) اثری در راستای بهبود وضعیت سایر زنان نداشته است. چرچیل در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«قصد من این بود که در نگاه اول نشان دهم که نمایشنامه گویی درباره ستایش دستاوردهای زنان است و بعد با نشان دادن شخصیت اصلی، مارلن، یک شخصیت موفق با روشی رقابت‌آمیز، ویران کننده و سرمایه‌دارمدارانه این سؤال را مطرح کنم که این چه دستاوردی است؟» [۷]

سالار زنان از سویی روابط از دیدگاه اجتماعی و اقتصادی در درون سیستم اقتصاد سرمایه محور پدرسالارمآب را تحلیل می‌کند و از سوی دیگر به این‌روابط از دیدگاه زنان می‌نگرد و کوچک شمرده شدن هویت زنان توسط سیاست پدرسالار را بررسی می‌کند. زنی همچون مارلن نیز در محیط کار زنان را در قواره‌ای ورانداز می‌کند که

کارفرمایان مرد از او می‌خواهند. او عامل زن تفکر مردسالار است، چنانکه تاچر نیز تمامی آنچه که سنت سیاسی پدرسالار انگلیسی دیکته می‌کند، بی‌کم و کاست اجرا می‌کند و زن یا مرد بودن او توفیری در سیاست‌های رایج نداشته است.

نمایشنامه تاثیر مناسبات اقتصادی و اجتماعی جامعه پدرسالار را در مصاحبه‌های شغلی به خوبی تصویر کرده است. طی مصاحبه شغلی در دفتر کار مارلن، زنانی که بیشتر به کار بنگاه‌های سرمایه‌داری می‌آیند لایق‌تر شناخته می‌شوند و تنها زنانی شایسته دانسته می‌شوند که زنانگی خود را در پس ماسکی از مردانگی پنهان کرده‌اند. مارلن خود نیز برای به دست آوردن موقعیت فعلی خویش رفتار مردانه را در پیش گرفته است، می‌توان سفارش استیک آبدار (خون‌آلود) از سوی مارلن که به صورت متعارف غذایی مردانه است را نشانه‌ای از قصد چرچیل برای مردانه نشان دادن مارلن دانست، گویی که زنان تنها در پس حرکات مردانه است که توان ورود به بازار کار و بقا در جو رقابت‌آمیز آن را می‌یابند و این آشکارا از رفتار اجتماعی مارگارت تاچر تاثیر پذیرفته است. نخست‌وزیر زنی که هیچ نشانه‌ای از رفتار و یا ظرافت‌های زنانه در او دیده نمی‌شود، حتی شاید بسیار مردانه‌تر از خلف خود جان میجر به نظر می‌آید. همانگونه که بر سر کار آمدن تاچر تنها وضع زنان طبقه محروم انگلیسی را بدتر کرده، رشد شخصی مارلن نیز کمکی به زنان دیگر، خانواده‌اش، خواهرش و حتی دخترش نمی‌کند. او کلا خواهان انکار گذشته و ریشه‌های خویش برای موفق شدن و تداوم این موفقیت است همچنانکه تاچر نیز برای پایداری حکومتش بدترین شیوه‌های حکومت پدرسالار سرکوب و سیاست مشت آهنین را پی گرفت.

مارلن حاصل برابری جنسیتی حضور زن در بازار کار است. چرچیل از مارلن استفاده می‌کند تا تضاد اخلاق مراقبت که اخلاقی کاملا زنانه است و اخلاق رقابت را که توسط تاچر تشویق می‌شود نشان دهد. مارلن نماینده اخلاق رقابت است. او زنی از طبقه محروم (کارگر) بوده است که دختر نوزادش را در روستای زادگاهش ترک کرده و پس از موفقیت شغلی، اکنون چهره‌ای بی‌رحم و رقابت‌آمیز به خود گرفته است.

پرده اول:

مارلن در پرده اول پنج شخصیت زن موفق از زمان‌های گوناگون را گرد هم می‌آورد تا موفقیت خود را جشن بگیرد، زنانی که با وجود برگزیدن راه‌های سخت و موفقیت در راه برگزیده شده، هر یک چیزی را از دست داده‌اند.

در سلسله دیالوگ‌هایی که در پی می‌آید ارتقای شغلی مارلن به عنوان یک زن مقدمه اتفاقات خوشایند دانسته می‌شود. چیزی که چرچیل در مصاحبه‌اش نیز اشاره کرده است آن را برای ایجاد نگاه ستایش‌آمیز اولیه نسبت به مارلن و موفقیت‌هایش در نمایشنامه گنجانده است.

نایجو: رئیس همه زنانی که با هاشون کار می‌کنی. همین طور مردا.

ایزابلا: برازنده‌ات هم هست. مطمئنم که این تازه مقدمات یه چیز فوق‌العاده‌س.

مارلن: ای، ارزش یه مهمونی رو داره. [۸]

زنان حاضر در مهمانی مارلن در تمام ماجراجویی‌هایشان طبق استانداردهای جامعه مردمحور رفتار کرده‌اند، چنانکه مارگارت تاچر نیز خود ادامه‌دهنده شیوه حکومتی پدرسالار است، به‌واسطه پدرسالاری و در ادامه سنت پدرسالار جامعه انگلیسی به قدرت رسیده، سیاست پدرسالارانه را در پی می‌گیرد و هیچ تفاوتی در نظام حکومتی که منشاء در زن بودن او داشته باشد، پدید نمی‌آید.

پرده دوم:

در پرده دوم محیط کار مارلن و فرار انجی از خانه و آمدن او نزد مارلن تصویر می‌شود. یکی از صحنه‌های کلیدی پرده دوم از قرار زیر است:

خانم کید، همسر هاوارد، که رقیب شکست‌خورده مارلن در کسب پست مدیریت بوده، به دیدن مارلن می‌آید تا به او التماس کند که پست تازه را به شوهر او واگذار کند. در این صحنه مشکلات اجتماعی ناشی از سیاست‌های مارگارت تاچر، بیکاری ناشی از این سیاست‌ها و صورت ویرانگر قرار گرفتن یک زن در یک پست بالای جامعه تصویر شده است.

چنانکه در دیالوگ‌های زیر می‌آید خانم کید موقعیت همسرش را در پی از دست دادن

موقعیت شغلی تصویر می‌کند.

خانم کید: ...باید توی رفتار خودتون با اون خیلی مواظب باشین. غرورش جریحه‌دار شده.

مارلن: طبیعتا باهاش با ملایمت و زیرکی رفتار می‌کنم ...ولی خانم کید ایشون با سایر همکارام فرقی ندارن.

خانم کید: من فکر می‌کنم فرق داره، چون اون یه مرده.

همچنین در سلسله دیالوگ‌های دیگری که در پی‌می‌آید خانم کید آینده سخت همسرش را تصویر می‌کند در این میان به موج اخراج‌های فزاینده در دهه ۸۰ انگلستان نیز اشاره می‌شود.

خانم کید: ولی اون باید یه خانواده‌رو بچرخونه، سه تا بچه داره. از انصاف به دوره.

مارلن: پس می‌فرمایین از پستم بگذرم و بدمش به اون.

و

مارلن: اگه ایشون از اوضاع و احوال اینجا خوشش نمی‌آد می‌تونه بره یه جای دیگه کار کنه. [۹]

در جریان این پرده و در دل مصاحبه‌های شغلی مارلن و کارمندانش با زنان نیز گوشه‌های دیگری از سویه‌های انتقادی چرچیل به سیاست‌های تاچری آشکار می‌شود، این مصاحبه‌ها میزان بی‌رحمی زنان موفق را آشکار می‌سازد و نشان‌دهنده این امر است که آنان برای ارتقای شغلی، بی‌رحمی نسبت به سایرین را برگزیده‌اند، چنانکه، تاچر بی‌رحم‌ترین و سرکوب‌گرترین نخست‌وزیر انگلستان حداقل پس از جنگ جهانی دوم بوده است.

از آنجا که مارلن و همکاران او پشتوانه اقتصادی و اجتماعی چندانی ندارند، سعی دارند با بی‌رحمی نسبت به دیگران موقعیت خود را تحکیم کنند. این رفتار آنها شکل حکومتی مارگارت تاچر را پیش نظر می‌آورد. به نظر کاریل چرچیل سیاست‌های بی‌رحمانه تاچر در اداره جامعه ریشه در نداشتن پایگاهی عمیق در جامعه پدرسالار انگلیسی دارد. تاچر به عنوان یک زن تنها زمانی می‌تواند بر سر کار خود بماند که

شیوه رایج سیاست‌های جامعه را حتی سختگیرانه‌تر از مردان به اجرا بگذارد.
بی‌رحمی مارلن حتی نسبت به دخترش انجی نیز محسوس است. در دیالوگ‌هایی که در ادامه می‌آید بی‌اعتنایی او نسبت به انجی محسوس است.

مارلن: انجی خوابه؟

وین: می‌خواد اینجا کار کنه.

مارلن: بیشتر به درد فروشگاه‌های تسکو می‌خوره که توی قفسه‌هاش جنس بچینه.

و

مارلن: یه خرده خنگه. یه خرده هم گیجه.

و

مارلن: به جایی نمی‌رسه. . [۱۰]

مصاحبه‌های شغلی که توسط مارلن، وین و نل انجام می‌شود نشان می‌دهد آنها متعلق به دنیایی غیر از دنیای مراجعین‌شان هستند. آنها برای رسیدن به این موقعیت شغلی خود را از سایر زنان و دغدغه‌های آنان به تمامی جدا کرده‌اند، چنانکه تنها چیزی که برای مارگارت تاچر پس از رسیدن به نخست‌وزیری اهمیتی ندارد وضع زنان و روزگار آنها در جامعه انگلیسی است.

در مصاحبه مارلن و جنیین، مارلن از جنیین می‌خواهد که هنگام معرفی به کارفرمایان از ازدواجش حرفی به میان نیاورد. ازدواج در جامعه انگلیسی دهه ۱۹۸۰ مانعی پیش پای اشتغال زنان است.

مارلن: پس در مقایسه با این کارت هر کاری باشه قبول می‌کنی؟

جنیین: نه، می‌خوام آینده هم داشته باشه. حقوقش بیشتر باشه.

و

مارلن: پس بهشون نمی‌گی ازدواج می‌کنی؟

جنیین: اگه نگم بهتره؟

مارلن: احتمالا تاثیر داره.

جنیین: حلقه دستم نیست...

مارلن: اگه داشتی هم بد نبود که درش می‌آوردی.

و

مارلن: لازم نیست برای مصاحبه که می‌ری این‌رو بهشون بگی.

همچنین پس از معرفی محل کاری که برای جنیین پیدا کرده است، ازدواج و زایمان کارمندان قبلی را یادآور می‌شود.

مارلن: مدیر بخش بازاریابی، سی‌وپنج سالشه، ازدواج کرده، قبلا براش یه خانمی رو فرستادم که می‌گفت از کارش راضیه، به خاطر زایمان، کارش رو ول کرده، لازم نکرده اون جا از ازدواجت حرفی بزنی. [۱۱]

نل نیز مصمم به ارتقای حرفه‌ای به هر قیمتی است و رفتار و نگرش مردانه را جذب کرده است. طرز فکر او مشابه مارلن است که معتقد است برای وارد شدن به ساختار قدرت اجتماعی و اقتصادی باید از تعهدات خانوادگی چشم‌پوشی کرده و همه اینها تاثیرات تشویق فردگرایی از سوی تاچر است.

دیالوگ‌هایی از قبیل:

نل: من هیچ وقت زنی نبوده‌ام که به اون چه هست قانع باشم.

و یا:

نل: در یک باز ازم خواستگاری کرده.

وین: می‌تونی باهاش ازدواج کنی و به کارت هم ادامه بدی.

نل: از طرفی هم می‌شه به کارم ادامه بدم و با اون ازدواج نکنم... [۱۲]

در مصاحبه نل و شونا، شونا برای به‌دست آوردن موقعیت کاری به دروغ‌پردازی متوسل می‌شود، نل ابتدا در مورد سابقه مورد ادعای شونا، به نظر کارفرمایان زنان احساساتی هستند و به دودلی خریدار اهمیت می‌دهند و به خوبی نمی‌توانند قرارداد ببندند اشاره می‌کند و شونا نیز در پاسخ عدم احساساتی بودن خود را عنوان می‌کند که از روی نل تایید می‌شود.

وین نیز سعی دارد نشان دهد زن قدرتمندی است. اما رابطه‌اش با دیگران خلاف این را ثابت می‌کند. [۱۳]

رفتار او نشان می‌دهد هر قدر که او در محیط کاری زنان قدرتمندی باشد باز هم درگیر قیود جامعه است و قلمروی قدرت او تنها محیط کاری است. او در ازای به‌دست آوردن این قدرت در محیط بار دیگر تبعیض‌ها و محدودیت‌ها را پذیرفته است و این آشکارا مدلی از پذیرش قیود جامعه است، از سوی تاچر برای به‌دست آوردن قدرت.

شخصیت دیگری که در این پرده چشمگیر به نظر می‌آید، لوییز است. زنی که چندین سال در شرکتی مشغول به کار بوده است، اما همواره مردانی که زیردست او بوده‌اند و او آنها را آموزش داده وضعیت بهتری از او یافته‌اند. لوییز منش و رفتاری کاملاً مردانه دارد، اما این رفتار نیز او را از تبعیض برکنار نداشته است. او همچنین به نگرش کارفرمایان به زنان از روی چهره و مشخصات زنانه به عنوان عامل ترقی اشاره می‌کند.

از جمله:

لوییز: فکر کنم من رو سرکار به عنوان یه مرد می‌شناسن.

و

لوییز: ...برام زیاد اهمیتی نداره که با زنا کار کنم... ولی این خانم جوون‌رو قبول کردم... کارش رو هم خوب انجام می‌داد، بهش بخش جداگانه‌ای دادن و بعدش رفت به شرکت رقیب و حالا هم خودش رو گرفته... از اون زنای شیک پوشه... منظورم این نیست که من درست لباس نمی‌پوشم، ولی یه تیپ زنایی هستن که الان سی‌ساله‌ان و توی دوران دیگه‌ای بزرگ شده‌ان. اینا خیلی ملاحظه کار نیستند. . [۱۴]

همچنین در این پرده به آرزوهای دختران جوان برای بدل شدن به زن موفق تاچر و در نمایشنامه، مارلن اشاره می‌شود. انجی که خاله/مادرش را ستایش می‌کند برای رفتن به نزد او از خانه خود فرار می‌کند و همچنین از جویس که او را مانع خود در رسیدن به هدف می‌داند، متنفر است.

می‌توان به دیالوگ‌های

انجی: من مامانم را می‌کشم و تو هم تماشام می‌کنی.

و

انجی: اگر از اینجا نرم می‌میرم.

و

انجی: من اینجا نمی‌مونم

و

انجی: به هر حال برام مهم نیست. من که دارم از اینجا می‌رم.

و

انجی: یه روز صبح بلند می‌شی و می‌بینی که رفته‌ام.

و

انجی: می‌خوام برم لندن که خاله‌ام رو ببینم.

و

انجی: دیدنش مهمه. خودش مهمه.

و

انجی: اون برای مردم کار پیدا می‌کنه.

و

انجی: من فکر می‌کنم بچه خالم باشم. فکر می‌کنم مادر واقعیم خالمه... [۱۵] اشاره کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پرده سوم:

در پرده سوم، جدال مارلن و جویس، در خانه جویس، در منطقه زادگاهشان توصیف می‌شود. در این پرده مشخص می‌شود که انجی دختر مارلن است که مارلن او را برای رسیدن به موقعیت شغلی مناسب رها کرده است. در طول شب دو خواهر به جدال سرگرمند که نشان‌دهنده نقطه‌نظرهای متضاد و غیرقابل تطبیق آنهاست، از آنجا که آنها دیگر به دو طبقه جداگانه تعلق دارند.

در این پرده مارلن و آنچه که باز نمودی از آن است تاچر مؤاخذه و سرزنش می‌شود

و این زیر سؤال بردن توسط خواهرش طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها صورت می‌گیرد. در این پرده می‌بینیم که مارلن قدرت خود را به مدد سرسختی و نیز بی‌رحمی و پا نهادن بر دیگران به‌دست آورده است، سرسختی و بی‌رحمی تاچر نیز این گونه توجیه می‌شود، به قصد رسیدن به موفقیت. او دخترش و ریشه‌های اجتماعی خود را رها کرده تا در دنیای رقابت موفق شود، در تطابق با مارگارت تاچر که زن بودن خود را به کناری نهاده است تا در دنیای بی‌رحم سیاست موفق شود.

در گفت‌وگوی مارلن با جویس می‌خوانیم:

مارلن: می‌تونستی اینجا رو ول کنی بری.

و همچنین در ادامه

جویس: من سر در نمی‌آرم چطور تونستی بچه خودت‌رو ول کنی بری؟

و

جویس ظواهر امر که می‌گن این برای تو خوش‌اقبالی داشته والا ماهی چند هزار پوندی کمتر گیرت می‌اومد.

و

جویس: اینجا اسیر می‌شدی، خودت گفتی. [۱۶]

مارلن خود را از محافظه‌کارها می‌داند و زندگی در دنیای خصمانه اقتصادی آزاد او را با هر نوع اصلاحی که وضعیت فردی او را حتی در مقابل بهتر کردن وضع خواهر و دخترش تهدید کند مخالف است، چنانکه تاچر با اتحادیه‌ها و همچنین فعالیت‌های زنان سوسیالیست مخالف است. مارلن تنفر خود را از طبقه کارگر و اتحادیه‌ها اعلام می‌کند. او در این گفت‌وگو دیگر به تجسمی عینی از تاچر و سرمایه‌داری بدل می‌شود. جویس نیز در مقابل با مقایسه تاچر با هیتلر آگاهی سیاسی- طبقاتی خود را عیان می‌کند. چرچیل با این دیالوگ‌ها پیشرفت زنان، را آن چنانکه از طرف تاچر و پیروانش ستایش شده است، زیر سؤال می‌برد؛ زنانی که به مقام‌های بالا می‌رسند اما هیچ دغدغه اجتماعی ندارند.

به عنوان نمونه می‌توان دیالوگ‌های زیر را مثال زد:

مارلن: دهه هشتاد دوران محشریه.

جویس: برای کی؟

مارلن: برای من/ فکر کنم دارم بالا و بالاتر می‌رم.

و

مارلن: همین طور برای مملکت بهش می‌رسیم. اقتصادمون رونق پیدا می‌کند و مث برق می‌ریم جلو. این مگی از اون زنای قلدره. کارش درسته. فقط کافیه اون سر کار بمونه.

و

مارلن: .... اولین نخست‌وزیر زن. محشره. حرف نداره...

جویس: اگر این آدم نخست‌وزیر بشه فایده چیه که اولین نخست‌وزیر باشه، فکر کنم اگه هیتلر هم زن بود تو دوستش داشتی. خانم هیتلر. کارهای بسیاری صورت گرفته، هیتلرینا. ماجراجویی‌های بزرگ.

و

مارلن: هنوز هم همون حرفای قدیمی که کارفرماها از روی جسد کارگرا رد می‌شن. هنوز هم طوطی دست پرورده حزبی، یاد نگرفتی که به فکر خودت باشی؟ من طرفدار فرد هستم. به من نگاه کن.

و همچنین

مارلن: من از طبقه کارگر بدم می‌آد... طبقه کارگر یعنی یه مشت کودن تن‌لش. از طرز حرف زدنشون خوشم نمی‌آد و...

و

مارلن: و نمی‌ذارم یه اتحادیه‌ای که از اعتصاب طرفداری می‌کنه من رو بکشونه در سطح اونا و چون آدم مبتکری بودم کسی من رو به سیبری تبعید نمی‌کنه یا نمی‌فرسته دیوونه خونه.

و

مارلن: ...من به طبقه اعتقادی ندارم. هر کسی می‌تونه هر کاری بکنه اگه جربزه و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قدرتش رو داشته باشه.

و

مارلن: اگه کودن و تن‌لش باشن، من که کمکشون نمی‌کنم کار پیدا کنن... [۱۷]

جویس در مکالمه‌اش با مارلن با استفاده از کلمات ما، برای خودش، حزبش، انجی، پدر و مادرش، اطرافیانش و طبقه کارگر و کلمه اونا برای مارلن، محافظه‌کاران، سرمایه‌داری وجود دو طرف مخالف را تبیین می‌کند. مارلن هیچ گونه تعلقی به چیزی خارج از خود ندارد- این دقیقا از سیاست فردمحور تاچر برمی‌آید و از آنچه در اطراف او می‌گذرد او از حال و روز خواهر و دختر و مادر و دیگر اطرافیانش نیز بی‌خبر است.

در دیالوگ زیر می‌توان این امر را مشاهده کرد.

جویس: چون که هیچی عوض نشده و با سر کار اومدن اونا چیزی هم عوض نمی‌شه.

مارلن: اونا، اونا / بازم که می‌گی ما و اونا؟

جویس: تازه خودت هم یکی از اونایی.

مارلن: اون وقت تو مایی، انجی هم همین‌طور. مادر و بابا هم همین طور.

جویس: آره درسته، ولی تو از اونایی... [۱۸]

در پایان نمایشنامه گفت‌وگوی انجی و مارلن و ابراز ترس انجی تصویر شده است. این پایان دلگیر نشان‌دهنده آن است که زن موفق مارلن یا تاچر که اعتنایی به دیگران ندارد، فرصت و امکان تغییر در زندگی را از دیگران می‌گیرد. این بدبینی ناشی از فضای سیاسی و سیاست تاچر در مقابل زنان جوان محروم است. مارلن با جسارت از طبقه خود گریخته است، همچون تاچر که با جسارت به نخست‌وزیری رسیده است، اما انجی با نداشتن با آگاهی سیاسی و توان محدود که باعث آن کسی غیر از مارلن تاچر نیست، مجبور به تحمل ستم و تبعیض است.

گفت‌وگوی فوق از قرار زیر است:

انجی: مامان؟

مارلن: نیست، رفته بخوابه، من خاله مارلن‌ام.

انجی: می‌ترسم.

مارلن: خواب بدی دیدی؟ چی خواب دیدی؟ خب حالا که بیداری، مگه نه عزیزم؟

انجی: می‌ترسم... [۱۹]

پی‌نوشت‌ها:

۱ - فمینیسم سوسیالیستی اعتقاد دارد که نظام پدرسالار سرمایه‌داری برای بقای خود به استثمار طبقه کارگر و استثمار زنان نیاز دارد و از این روست که زن را شهروند درجه دوم به شمار می‌آورد.

آنها ریشه‌های سرکوب زنان را در نظام پدرسالار سرمایه‌داری می‌دانند و از این‌رو معتقدند که باید تجربه اجتماعی را دگرگون کرد. به عقیده پیروان فمینیسم سوسیالیستی نظام مردانه سرمایه‌محور، در اعمال سلطه بر زنان منافع مادی دارد و از این‌روست که برای تداوم سلطه به انواع نهادسازی‌ها روی آورده است. آنها زادوولد و فعالیت زنان در خانه را در شمار روابط اقتصادی می‌آورند و رهایی زنان را زمانی محقق می‌دانند که تقسیم کار جنسیتی در همه قلمروها از بین برود و شکلی از روابط که در آن مردم به زن/مرد یا کارگر/سرمایه‌دار تقسیم می‌شوند از بین برود. [۱]

۲ - فمینیسم لیبرال به دنبال برابری زنان و مردان و اصلاح نظام و برگرداندن حقوق طبیعی و سلب نشدنی زنان (همچون مردان) است. آنها معتقدند در مورد مردان برحسب شایستگی‌های فردی و انسانی و در مورد زنان برحسب خصلت‌های زنانه که از دید مردان ارزش‌گذاری می‌شود، داوری صورت می‌گیرد. [۵]

۳ - فمینیسم رادیکال منشاء سرکوب زنان را در قرار دادن آنها بر حسب جنس در طبقه نازل‌تر نسبت به مردان می‌داند و هدف خود را براندازی این نظام جنس/طبقه می‌داند. آنها موفقیت زنان را به هر قیمتی تشویق می‌کنند و آن را گامی در رسیدن به جامعه عاری از تبعیض می‌دانند. [۶]

کتابنامه:

۱- هام، مگی. ۱۳۸۲، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی، نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه، صص ۴۱۸-۴۱۶

۲- مومنی، بهار. ۱۳۸۴، بررسی فمینیسم در آثار کاریل چرچیل، رساله کارشناسی‌ادبیات نمایشی، دانشگاه تهران، صص ۵۹-۶۸

۳- شکرانی، محمد. ۱۳۷۲، عملکرد یازده ساله دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، صص ۹-۱۶ و ۶۵-۱۰۵

4-Nai Smith: bill.1991 (1982). "Commentary". Caryl Churchill. Top Girls.London:

Methuen. P 37

۵ـ هام، مگی. ۱۳۸۲، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره‌داغی، نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر توسعه، صص ۲۴۹ـ۲۴۸

۶ـ همان، صص ۳۶۲ـ۳۶۴

7-Betsko: Kathleen and Koenig: Rachel. eds . 1987. "Caryl Churchill" Interviews with Contemporary Women Playwrights. New York: Beech Tree Books. Pp 75-84

۸ـچرچیل، کاریل. ۱۳۸۰، سالار زنان، ترجمه بهزاد قادری، تهران: انتشارات سپیده سحر، ص ۲۴

۹ـ همان، ص ۶۷

۱۰ـ همان، ص ۷۴

۱۱ـ همان، صص ۴۲ و ۴۳

۱۲ـ همان، صص ۵۶ و ۵۸

۱۳ـ نک. همان، ص ۵۹

۱۴ـ همان، صص ۶۱ و ۶۲

۱۵ـ همان، صص ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰ و ۵۱

۱۶ـ همان، صص ۸۳ و ۸۵

۱۷ـ همان، صص ۹۰، ۹۲ و ۹۳

۱۸ـ همان، ص ۹۳

۱۹ـ همان، ص ۹۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی